



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مقدمه ششم: بررسی تبعیت و جوب مقدمه از مصادف با: ۲۹ ربیع الاول ۱۴۳۹
ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط - اشکال شیخ انصاری به صاحب معالم و بررسی آن
سال نهم
جلسه: ۳۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته

در مقدمه ششم بحث از تبعیت و جوب مقدمه از جوب ذی المقدمه از حیث اطلاق و اشتراط بود. عرض کردیم در مقابل مشهور که قائل به تبعیت می باشند، سه قول مبنی بر انکار تبعیت وجود دارد. یعنی این سه قول در این جهت مشترک هستند که بعضی از انواع و اقسام مقدمه واجب است. صاحب معالم شرطی برای جوب مقدمه ذکر کردند. ایشان نظرشان علی ما نسب علیه این است که کاری با جوب ذی المقدمه نداریم که مشروط است یا مطلق؛ و جوب مقدمه فارغ از شرائطی که در ذی المقدمه است مشروط به یک شرط است و آن هم قصد و عزم و تصمیم به اتیان به ذی المقدمه است. این سخن از ناحیه محقق خراسانی مورد اشکال قرار گرفت که به نظر ما اشکال محقق خراسانی به صاحب معالم وارد است.

اشکال شیخ انصاری به صاحب معالم

شیخ انصاری ابتدائاً مقدمه ای بیان می کند و بر اساس آن مقدمه اشکال خودشان را به صاحب معالم بیان می کنند. مقدمه: به طور کلی باید بررسی کنیم که آیا در یک واجب مشروط می توان اراده خود آن واجب را به عنوان شرط ذکر کرد یا خیر؟ فعلاً بحث مقدمه و ذی المقدمه نمی کنیم بلکه یک بحث کلی است. مثلاً شارع به این نحو فرماید: «ان اردت الصلوة یجب علیک الصلوة» هر گاه اراده کردی نماز بخوانی نماز بر تو واجب می شود. آیا اصلاً این ممکن است که جوب هر واجبی را مشروط کنند به اراده خود همان واجب؟

شیخ انصاری می فرماید: چنین چیزی محال است. این که واجبی مشروط شود به اراده خود همان واجب امکان ندارد. زیرا مکلف در برابر این دستور از دو حال خارج نیست: ۱. اراده نماز دارد. ۲. اراده نماز ندارد.

اگر اراده آن واجب مثل نماز را نداشته باشد طبق این نظر اساساً و جوب تحقق ندارد اساساً و جوب نماز محقق نشده. زیرا شارع می گوید: «ان اردت الصلوة یجب علیک الصلوة» پس کسی که هنوز اراده نماز نکرده طبق این بیان نماز بر او واجب نیست.

اما اگر اراده نماز کند، به این معناست که آن چه که در تحقق نماز نقش دارد اراده است «ان اردت الصلوة یجب علیک الصلوة» اراده نماز می شود علت تحقق نماز. چرا مکلف نماز می خواند؟ زیرا اراده کرده نماز بخواند. حال سوال این است که این جا این

وجوب و بعث و تحریک مولا چه خاصیتی دارد؟ اگر مولا دستور می دهد فرض این است که این دستور سبب تحریک عبد شود برای انجام خواسته مولا. تمام فلسفه امر این است، بعث و تحریک. اصلا معنای وجوب و امر این است بعث و تحریک به سوی خواسته مولا. عبد صبح خوابیده است و امر به نماز به این جهت است که او را تحریک کند برای اتیان به نماز خواندن. اگر قرار باشد وجوب نماز مشروط به اراده و قصد شود، کسی که خودش اراده و قصد دارد که کاری را انجام دهد دیگر بعث و تحریک مولا لغو می شود. اگر کسی قصد دارد از اتاق بیرون رود و قصد و اراده کرده برای خروج از اتاق این جا دستور خروج از اتاق دیگر برای او لغو است. بعث یعنی برانگیختن و تحریک کردن. اگر کسی خودش برانگیخته شده، خودش بنا دارد کاری را انجام دهد دیگر برانگیختن او می شود تحصیل حاصل. برانگیختن برانگیخته شده می شود تحصیل حاصل.

پس بحث این است که اگر اراده واجب بخواهد شرط وجوب باشد و وجوب یک شیء را مشروط به اراده آن شیء کنند نتیجه این سخن این است که به طور کلی خود وجوب و بعث و تحریک بی اثر و بی خاصیت و لغو است. زیرا بعث و تحریک و وجوب در واقع برای این است که به اتیان عبد و تحقق نماز و خواسته مولا کمک کند. در حالی که اگر وجوب منوط به اراده شود معنایش این است که آن چه در تحقق نماز دخیل است اراده است و با بودن اراده دیگر بعث و وجوب و امر و تحریک و برانگیختن لغو و چه بسا محال است زیرا تحصیل حاصل است. مثلا مولا بگوید اگر تصمیم گرفتی بالای پشت بام بروی، برو بالای پشت بام. معنایش این است که این دستور مولا به کون علی السطح بی فایده است. وقتی کسی خودش تصمیم گرفته و بنا دارد این کار را بکند، دیگر تحریک او معنا ندارد و تحصیل حاصل و لغو است.

ان قلت: آن چه در تحقق واجب مدخلیت دارد دو چیز است هم اراده عبد و هم امر مولا. یعنی «ان اردت الصلوة يجب عليك الصلوة» در واقع به این معنا است که هم قصد و اراده شخص موجب تحقق نماز است و هم امر و بعث مولا. چه اشکالی دارد که هم عبد اراده کند و هم مولا امر کرده که او این کار را انجام دهد. اگر ما دخالت امر و بعث و مولا را ولو به نحو جزئیت بپذیریم، لغویت از بین می رود و تحصیل حاصل نیست. بله اراده شخص دخالت در تحقق واجب دارد ولی تمام علت نیست بلکه جزء علت است. هم اراده باید باشد و هم امر تا یک واجبی تحقق پیدا کند. اگر این را بگوییم لغویت از بین می رود و تحصیل حاصل نیست.

قلت: اگر دو چیز در عرض هم و در رتبه واحد باشند می توانند به عنوان جزء العلة قلمداد شوند. اگر اراده عبد و امر مولا در رتبه واحد و در عرض هم بودند می توانستیم بگوییم هر دو با هم در تحقق مطلوب مولا مدخلیت دارند. آن چیزی که باعث شده نماز محقق شود هم اراده است و هم امر. عبد اراده کرده است و مولا نیز او را تحریک کرده و اعتبارا او را هل داده به سمت مطلوب و خواسته خودش. ولی اگر این ها در طول هم باشند و در رتبه واحد نباشند، یکی مقدم باشد و یکی مؤخر، دیگر نمی توانیم بگوییم هر دو با هم تاثیر دارند و این جا این چنین است.

این جا اراده قطعا مقدم بر بعث و امر مولا است. یعنی معنای «ان اردت الصلوة يجب عليك الصلوة» این است؛ یک جمله شرط است و یک جمله جزاء. اگر اراده کردی آن گاه نماز واجب می شود؛ وجوب بعد از اراده می آید. یعنی وجوب در طول اراده است و بعث متاخر از اراده است آن وقت همان مشکل لغویت باقی است. وقتی اراده شکل بگیرد دیگر بعث و وجوب لغو است. اگر عبد تصمیم گرفته است که بالای پشت بام برود دیگر برانگیختن او معنا ندارد زیرا با اراده و تصمیم و عزم او خودبخود

برانگیخته شده است و برانگیختن کسی که خودش برانگیخته شده معنا ندارد لذا نمی توانیم بگوییم هم اراده و هم امر و وجوب و بعث هر دو مدخلیت دارند در تحقق نماز.

پس در واجبات به طور کلی امکان مشروط کردن وجوب آن ها به اراده اتیان به آن واجب نیست.

سوال:

پاسخ: «ان اردت الصلوه يجب عليك الصلوة» در این جا دور پیش نمی آید، زیرا این قضیه می گوید وجوب نماز مشروط به اراده نماز است. بله طبق این جمله شرطیه وجوب متوقف شده بر اراده نماز ولی اراده نماز مشروط به وجوب نیست بلکه می تواند مبادی دیگر داشته باشد. یعنی به شرطی نماز بر شما واجب می شود که اراده نماز کنی نه این که اراده وجوب کنی.

نتیجه بحث در مقدمه: اساسا این که ما واجبی را مشروط به اراده آن واجب کنیم باطل است.

اشکال شیخ انصاری: از این مطلب شیخ انصاری در ما نحن فیه استفاده کرده و به صاحب معالم اشکال می کند. به عبارت دیگر ممکن است کسی بگوید این مقدمه چه ارتباطی با سخن صاحب معالم دارد؟ صاحب معالم که نگفته وجوب مقدمه مشروط به اراده خود مقدمه است تا این اشکال پیش بیاید. بلکه ایشان می گویند وجوب مقدمه مشروط به اراده ذی المقدمه است. این جا مشروط به اراده شی دیگر شده. بله اگر مشروط به اراده خود آن شی می شد اشکال شیخ انصاری وارد بود؛ اما وقتی مشروط شده به اراده شی دیگر، این مقدمه کارایی ندارد.

شیخ انصاری می فرماید: صاحب معالم وجوب مقدمه را مشروط کرده به اراده ذی المقدمه و درست است که این ها دو شی هستند ولی چون بین این دو ملازمه است همان لغویت و همان مشکل تحصیل حاصل پیش می آید. اگر وجوب یک چیز مشروط شود به اراده یک چیز دیگر که بین آن دو ملازمه نباشد مشکلی پیش نمی آید. اما ایشان وجوب مقدمه را مشروط کرده به اراده ذی المقدمه که بین اراده ذی المقدمه و اراده مقدمه ملازمه است و اراده لازم شی کانه اراده خود شی است. اگر وجوب مقدمه مشروط شود به اراده ذی المقدمه؛ درست است که ذی المقدمه غیر از مقدمه است اما اراده ذی المقدمه بدون اراده مقدمه امکان پذیر نیست. زیرا ملازم هم هستند. پس مشروط کردن وجوب مقدمه به اراده ذی المقدمه در واقع بر می گردد به مشروط کردن وجوب مقدمه به اراده خود مقدمه. اراده ذی المقدمه جدا از اراده مقدمه نیست. بین اراده ذی المقدمه و اراده مقدمه ملازمه است. پس در واقع این بر می گردد به همان مسئله ای که در مقدمه گفته شد. کانه شیخ می فرماید: مولا بگوید اگر اراده بودن بر پشت بام کردی یعنی ذی المقدمه آن گاه نصب نردبان بر تو واجب است یعنی مقدمه واجب است. وجوب مقدمه مشروط شده به اراده ذی المقدمه. مشکل این سخن این است که اراده بودن بر پشت بام ملازم با اراده نصب نردبان است. یعنی زمانی کسی قصد می کند بالای پشت بام باشد در واقع قصد این را هم دارد که نردبان هم استفاده کند پس در حقیقت وجوب نصب نردبان به عنوان یک وجوب غیری مشروط شده به اراده نصب نردبان وجوب یک شی مشروط شده به اراده خود شی. به حسب ظاهر یکی مقدمه است و یکی ذی المقدمه و این ها دو چیز هستند؛ وجوب یکی معلق شده بر اراده شی دیگر؛ ولی این دو تا باهم ملازمه دارند. اراده مقدمه ملازم با اراده خود ذی المقدمه است. پس اگر وجوب مقدمه مشروط شد به اراده ذی المقدمه یعنی این که وجوب مقدمه مشروط شده به اراده خود مقدمه و هذا باطل و لغو و تحصیل حاصل.

بررسی کلام شیخ انصاری

اصل مقدمه شیخ انصاری را قبول داریم، این مطلب که وجوب یک شیء مشروط شود به اراده آن شیء ممکن نیست و لغویت و تحصیل حاصل به دنبال دارد قبول است. این مطلب را نیز قبول داریم که بین اراده به ذی المقدمه و اراده مقدمه ملازمه است و امکان ندارد از هم جدا شوند. ولی ملازمه بین اراده ذی المقدمه و اراده مقدمه لزوماً آن ها را در رتبه واحد قرار نمی دهد تا این اشکال پیش بیاید. کسی که ذی المقدمه اراده را می کند به دنبالش اراده مقدمه نیز می باشد اما کدام یک مقدم است و کدام موخر. قطعاً اراده ذی المقدمه تقدم بر اراده مقدمه دارد. اگر بگوییم اول اراده حاصل می شود و بعد وجوب قهراً همان تحصیل حاصل است و نمی توانیم بپذیریم وجوب یک شیء مشروط شود به اراده یک شیء دیگر این جا اراده به عنوان شرط آمده و شرط مقدم بر جزاء است و چون اراده قبل از وجوب می آید عمل مستند می شود به اراده و دیگر جایی برای بعث و وجوب باقی نمی ماند. اما در ما نحن فیه این طور نیست. اراده متعلق به مقدمه، متاخر از اراده متعلق به ذی المقدمه است. به همین دلیل محقق خراسانی و محقق نایینی تعبیر ترشح و علیت و معلولیت بکار بردند و گفتند اراده به ذی المقدمه علت اراده به مقدمه است یا وجوب مقدمه مترشح از وجوب ذی المقدمه است.

پس دلیلی که برای استحاله ذکر شد مسئله تحصیل حاصل است. اما اگر به نحوی این مسئله را تصویر کنیم که آن تحصیل حاصل و لغویت پیش نیاید دیگر مشکلی وجود ندارد. این جا این طور است وقتی گفته می شود اگر اراده بودن بر پشت بام کردی نصب نردبان بر تو واجب است آن چه وجوب نصب نردبان متأخر از آن است اراده بودن بر پشت بام است. اراده بودن بر پشت بام هر چند ملازم با اراده نصب نردبان است ولی این ملازمه به نحو تقارن نیست بلکه به نحو ملازمه علت و معلول است لذا اشکالی ندارد که هم اراده نصب نردبان متأخر از اراده بودن بر پشت بام باشد وهم وجوب نصب نردبان متأخر از اراده بودن بر پشت بام باشد.

«الحمد لله رب العالمین»